

اعتلای انقلابی

و

مرحله انقلاب

﴿٢﴾

* نویسنده: ولادیمیر ایلیچ لنین
* ترجمه: سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

* تکثیر از: حجت برزگر

* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۲/۱۱/۲۳ (۲۰۰۴/۰۲/۱۲ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی: nasim@tele2.se

فهرست

صفحه	عنوان
۳	۱۹- اهمیت اجتماعی پیروزیهای صرب - بلغار
۴	۲۰- مبارزه احزاب در چین
۶	۲۱- چند تز
۸	* توضیحات
۹	۲۲- در باره دو خط در انقلاب
۱۳	* توضیح
۱۳	۲۳- از یادداشتهای یک وقایع نگار. اشتباهات حزب ما
۱۹	* توضیحات
	۲۴- ملاحظاتی بر گزارش ا. سلطان زاده
۲۰	درباره مظاهر انقلاب اجتماعی در شرق
۲۰	* توضیح
۲۰	۲۵- گفتگو با نمایندگان جمهوری خلق مغولستان
۲۲	* توضیح
۲۲	۲۶- نامه به ژ. ک اورژنیکیدزه

«فتح مقدونیه توسط بلغارستان و صربستان مترادف با انقلاب بورژوایی برای آن (سرزمین) از نوع ۱۷۸۹ یا ۱۸۴۸ می باشد». این کلمات مارکسیست اتریشی اتو باوئر به یکباره معنای وقایعی را که اکنون در بالکان رخ می دهند روشن میسازد.

انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه و ۱۸۴۸ در آلمان و دیگر کشورها انقلابهای بورژوایی بودند زیرا کشور را از حکومت مطلقه و امتیازهای زمینداران و فئودالها رها ساختند و برای رشد سرمایه داری آزادی فراهم کردند. اما بدیهی است که چنین انقلابهایی برای منافع طبقه کارگر شدیداً مورد لزوم هستند. در ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ حتی کارگران «غیر حزبی» که بصورت یک طبقه متشکل نبودند در صف مقدم جنگندگان انقلابهای فرانسه و آلمان حضور داشتند.

مقدونیه همچون دیگر کشورهای بالکان از نظر اقتصادی بسیار عقب افتاده است. هنوز بقایای بی نهایت قدرتمند نظام فئودالی و وابستگی قرون وسطایی دهقانان به زمینداران فئودال در آن وجود دارد. از جمله این بقایا اجاره (پولی یا جنسی)، سهم بری (دهقان مقدونی معمولاً یک سوم محصول را به ارباب میدهد که کمتر از مقدار پرداختی دهقان روسی است) و از این قبیل میباشند.

زمینداران در مقدونیه (که اسپاهیجا خوانده میشوند) ترک و مسلمان هستند و در حالیکه دهقانان اسلاو و مسیحی می باشند، ازاینرو تضاد طبقاتی با تضاد مذهبی و ملی تشدید می گردد.

بنابراین پیروزیهای کسب شده بوسیله صربیهها و بلغاریها نمایانگر اضمحلال مالکیت فئودالی در مقدونیه، شکل گیری طبقه کم و بیش آزاد دهقانان زمیندار و تضمینی برای کل تکامل اجتماعی کشورهای بالکان که مواجه با مانع حکومت مطلقه و روابط فئودالی بوده است می باشد.

روزنامه های بورژوایی از نوییه ورمیا گرفته تا رچ از رهایی ملی در بالکان صحبت میکنند و آزادی اقتصادی را از قلم می اندازند. اما در واقعیت آزادی اقتصادی است که نکته اصلی می باشد.

در صورت رهایی کامل از زمینداران و سلطنت مطلقه آزادی ملی و آزادی کامل حق تعیین سرنوشت خلقها نتیجه ای اجتناب ناپذیر است. از سوی دیگر اگر سلطه زمینداران و رژیمهای سلطنتی بالکان بر خلقها باقی بماند ستم ملی هم به این یا آن اندازه دوام خواهد آورد.

اگر رهایی مقدونیه از طریق انقلاب یعنی جنگ دهقانان صربستانی، بلغاری و همچنین ترک بر علیه زمینداران تمام ملیتها (و علیه دولتهای زمیندار در بالکان) بثمر رسیده بود رهایی خلقهای بالکان احتمالاً صدها بار کمتر از جنگ فعلی جان افراد را میگرفت. رهایی به قیمت بسیار کمتری بدست می آمد و بسیار کاملتر می شد.

ممکن است پرسیده شود عوامل تاریخی موضوعی که بوسیله جنگ و نه انقلاب در حال حل شدن است چه هستند. عامل عمده تاریخی ضعف، عدم وحدت، ناپختگی و نادانی توده های دهقانی در تمام کشورهای بالکان و همچنین تعداد اندک کارگرانی است که درک واضحی از چگونگی اوضاع داشته و خواستار یک جمهوری فدرال (اتحادیه ای) بالکان بودند.

این امر موجب تفاوت ریشه ای بین بورژوازی اروپا، و کارگران اروپا در موضعشان نسبت به مسئله بالکان می شود. بورژوازی، حتی بورژوازی لیبرال، شبیه به کادتهای ما، درباره آزادی «ملی» «اسلاوها» داد و فریاد می کند. و بدین وسیله معنای اهمیت تاریخی وقایعی که در بالکان رخ میدهد را بنادرست عرضه می کند و بدینترتیب مانع رهایی واقعی خلقهای بالکان می گردد و به حفظ امتیازات زمینداران، خودکامگی سیاسی و ستم ملی به این یا آن اندازه کمک می کند.

از سوی دیگر دمکراتهای کارگری تنها کسانی هستند که از رهایی واقعی و کامل خلقهای بالکان دفاع میکنند. هیچ چیز جز رهایی اقتصادی و سیاسی دهقانان تمام ملیت های بالکان که تا به آخر پیش برده شده باشد نمی تواند هرگونه احتمال هر نوع ستم ملی را برطرف نماید.

پراودا شماره ۱۶۲

مجموعه آثار لنین جلد ۱۸

۷ نوامبر ۱۹۱۲

به امضای ت

مبارزه احزاب در چین

مردم چین نظام کهنه قرون وسطائی و حکومت مدافع آن را سرنگون ساخته اند. چین اعلام جمهوری کرده است. و اولین پارلمان این کشور پهناور آسیایی، که سکون و بی تحرکی اش زمانی دراز دلهای مرتجعین تمام ملیت ها را خشنود ساخته بود - اولین پارلمان چین انتخاب شده، گردهم آمده و نشست های خود را چند هفته قبل آغاز کرده است.

در مجلس پایینی پارلمان چین طرفداران سون - یات - سن حزب کومین تانک، ناسیونالیست ها از اکثریت کوچکی برخوردارند - که برای بیان جوهر وجودی حزب از نظر معیارهای واقعی روس، میتوان آن را یک حزب خلقی جمهوریخواه رادیکال یک حزب دمکراتیک خواند. این حزب اکثریت بزرگتری در مجلس فوقانی (پارلمان) دارد.

در مقابل این حزب احزاب کوچکتر میانه رو و محافظه کار با اقسام اسم ها، مثل «رادیکالها» و غیره وجود دارند. در حقیقت، کلیه این احزاب، حزبهای ارتجاعیون، یعنی بوروکراتها، زمینداران و بورژوازی ارتجاعی هستند. تمامی آنها از دمکرات مشروطه خواه چینی، یو آن شی کای - رئیس

جمهور موقتی که بیشتر و بیشتر در راه یک دیکتاتور قدم میگذارد، حمایت میکنند. او بعنوان یک کادت به فرم زیر وفادار بوده است: دیروز سلطنت طلب بود - امروز که دمکراسی انقلابی پیروز شده است - جمهوریخواه شده - و خیال دارد فردا دوباره در رأس دولتی سلطنتی قرار گیرد، یعنی به جمهوری خیانت کند.

حزب سون یات سن از حمایت جنوب چین برخوردار است که از نظر صنعتی و تجاری رشد یافته ترین منطقه و بیش از همه تحت تأثیر اروپا بوده و پیشرفته ترین ناحیه است. احزاب یو آن شی کای به شمال عقب مانده چین اتکا دارند.

اولین تصادمات فعلاً به پیروزی یو آن شی کای منجر شد: او تمام احزاب «میان رو» (یعنی ارتجاعی) را متحد ساخته، جدائی بخشی از «ناسیونالیست ها» را طراحی و هدایت نمود، کاندیدای خود را بریاست مجلس پائینی پارلمان انتصاب کرد، و برای گرفتن وامی از «اروپا» یعنی از لاشخورهای میلیاردی اروپائی، علیرغم خواست پارلمان مذاکره کرده است. این قرارداد وام، با شرایطی بسیار سنگین، و آشکارا با بهره ای کلان که از درآمد انحصار نمک تأمین میشود، امضاء شده است، این وام چین را به بورژوازی غارتگر و ارتجاعی اروپا که در جایی که سود مطرح است آماده اند تا آزادی هر ملتی را خفه کنند زنجیر مینماید. این وام که بمبلغی نزدیک ۲۵۰ میلیون روبل بالغ میشود، سودهای کلانی را به سرمایه داران اروپائی وعده میدهد.

در اینجا با اتحادی از ترس ارتجاعی از پرولتاریای اروپا از جانب بورژوازی اروپا با طبقات و اقشار ارتجاعی چین مواجهیم.

مبارزه علیه این اتحاد برای حزب سون یات سن مبارزه ای دشوار خواهد بود. این حزب از کدام سو آسیب پذیر است؟ در حقیقت، آسیب پذیری حزب از آنجاست که هنوز بقدر کافی نتوانسته است توده های وسیع مردم چین را به انقلاب بکشاند. چین طبقه کارگر ضعیفی دارد - و از اینرو این کشور فاقد یک طبقه پیشرو است که قادر باشد برای کامل کردن انقلاب دمکراتیک آگاهانه و با اراده بجنگد. در فقدان رهبری طبقه کارگر، دهقانان شدیداً ستم دیده، ناآگاه، منفعل، و بی تفاوت به سیاست می باشند. علیرغم سرنگونی کامل سلطنت کهن و کاملاً پوسیده، علیرغم پیروزی جمهوری حق رأی همگانی در چین وجود ندارد! انتخابات پارلمان برمبنای ارزشیابی میزان دارایی انجام شده، تنها کسانی که ارزش دارایی شان کمتر از ۵۰۰ روبل نبود، حق رأی داشتند! این نیز نشان میدهد که چگونه توده های واقعاً وسیع مردم به اندازه کافی به حمایت فعال از جمهوری چین کشانیده نشده اند. بدون حمایت توده ها، بدون یک طبقه متشکل و استوار، جمهوری نمی تواند پایدار بماند.

معهدا، علیرغم کمبودهای بزرگ رهبری سون یات سن (خیالبافی و عدم ثبات ناشی از فقدان حمایت پرولتاری)، دمکراسی انقلابی در چین بسیار زیاد برای بیدار ساختن مردم کوشش کرده و آزادی و نهادهای دمکراتیک پیگیر را تضمین نموده است. حزب سون یات سن با کشانیدن توده

های هرچه وسیع تر دهقانان چینی به جنبش و سیاست، می‌رود تا (به نسبت مقیاسی که اینکار انجام میشود) به فاکتور بزرگی در پیشرفت آسیا و تکامل بشریت تبدیل گردد. این حزب هر اندازه از جانب پست فطرتان سیاسی، ماجراجویان و دیکتاتورهایی که بر نیروهای ارتجاعی کشور متکی هستند، دچار شکست شود، باز هم کار آن هرگز به هدر نخواهد رفت.

نوشته شده در ۲۳ آوریل (۱۱ مه) ۱۹۱۳

منتشر شده در شماره ۱۰۰، پراودا، ۳ مه ۱۹۱۳

مجموعه آثار لنین جلد ۴۱

چند تز

پیشنهاد شده بوسیله سردبیر

مطالب منتشره در این شماره دامنه عظیم کاری را که به وسیله کمیته سنت پترزبورگ حزب ما انجام میشود نشان میدهد. برای روسیه و حتی برای تمام انترناسیونال این الگویی از کار سوسیال دموکراتیک در دوران جنگ ارتجاعی و در دشوارترین شرایط میباشد. کارگران سنت پترزبورگ و روسیه برای حمایت از این کار همه گونه کوشش بعمل خواهند آورد. و آنرا در همین مسیر با انرژی و گستردگی بیشتری ادامه خواهد داد.

ما در اجرای خواهش رفقای داخل روسیه چند تز در مورد مسائل جاری کار سوسیال دموکراتیک تنظیم کرده ایم:

۱) شعار «مجلس مؤسسان» بعنوان یک شعار مستقل غلط است زیرا اکنون مسئله عبارت از اینست که: چه کسی آنرا منعقد میکند؟ لیبرالها این شعار را در سال ۱۹۰۵ پذیرفتند چون ممکن بود آنرا به معنای «مجلس مؤسسانی» که توسط تزار منعقد گردد و در توافق با او باشد تفسیر کرد. صحیح ترین شعارها «سه رکن» (جمهوری دموکراتیک، مصادره املاک و روز کار هشت ساعته) می باشند بعلاوه (رجوع کنند به شماره ۹) فراخوانی برای همبستگی بین المللی کارگران در مبارزه برای سوسیالیسم و سرنگونی انقلابی حکومت‌های متحارب و بر علیه جنگ.

۲) ما با شرکت در کمیته های صنایع جنگی (۱) که به ادامه جنگ امپریالیستی و ارتجاعی کمک میکنند مخالفیم. ما با استفاده از مبارزه انتخاباتی موافقیم. مثلاً ما با شرکت در مرحله اول انتخابات فقط به منظور تبلیغ و سازماندهی موافق هستیم. از تحریم دوما صحبتی هم نمیتواند در میان باشد، شرکت در مرحله دوم ضروری است. در حالیکه ما از حزبان در دوما نماینده نداریم باید از هر چیزی که در دوما اتفاق میافتد برای پیشبرد اهداف سوسیال دموکراسی انقلابی بهره بجوئیم.

۳) ما تحکیم و گسترش کار سوسیال دموکراتیک بین پرولتاریا و گسترش آن به پرولتاریای روستا، روستائیان فقیر و ارتش را بعنوان وظایف فوری و مبرم محسوب می کنیم. مبرم ترین وظیفه سوسیال دموکراسی انقلابی گسترش جنبش اعتصابی نوپا و هدایت آن در زیر شعار «سه رکن» می باشد. به خواسته قطع فوری جنگ باید توجه لازم مبذول داشت. در میان دیگر خواسته ها کارگران نباید از خواسته بازگرداندن نمایندگان کارگران، اعضای گروه دومای حزب سوسیال دمکرات کارگری، چشم پوشی نمایند.

۴) شوراهای نمایندگان کارگران و نهادهای مشابه باید همچون ارگانهای قیام و حاکمیت انقلابی در نظر گرفته شوند. شوراها در رابطه با اعتصاب توده ای سیاسی و قیام معنی دارند و به میزان آمادگی، گسترش و موفقیت قیام، چنین نهادهایی ارزش پایدار می یابند.

۵) تنها یک دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان میتواند محتوای اجتماعی انقلاب قریب الوقوع روسیه را تشکیل دهد. انقلاب در روسیه پیروز نخواهد بود مگر اینکه سلطنت و زمینداران با تفکر فئودالی را سرنگون سازد و اینان سرنگون خواهند شد مگر اینکه پرولتاریا مورد حمایت دهقانان باشد. گامی که در جهت قشربندی جمعیت روستایی به «خانوار کشاورز*» (Homes tead farmars) ثروتمند و پرولتاریای روستا به جلو برداشته شده هنوز نواحی روستایی را از ستم مارکوف ها و شرکاء (۲) خلاص نکرده است. ما بر ضرورت مطلق تشکیلات مجزا برای پرولتاریای روستا تحت هر شرایطی پافشاری کرده و می کنیم.

۶) وظیفه پیش روی پرولتاریای روسیه تکمیل انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه بمنظور روشن کردن شعله انقلاب سوسیالیستی در اروپاست. وظیفه اخیر اکنون بسیار نزدیک به وظیفه اولی قرار دارد، معینا وظیفه ای مخصوص و در درجه دوم است زیرا مسئله طبقات مختلفی که با پرولتاریای روسیه همکاری میکنند مطرح است. در وظیفه اولی دهقانان خرده بورژوازی روسیه هستند که با پرولتاریای روسیه همکاری میکنند و دومی پرولتاریای دیگر کشورها.

۷) همچون گذشته ما شرکت در دولت موقت انقلابی با خرده بورژوازی دمکرات را برای سوسیال دموکراتها مجاز میدانیم اما با شوینستهای انقلابی نه.

۸) مقصود ما از شوینستهای انقلابی آنهایی هستند که خواهان پیروزی بر تزاریسیم برای نایل شدن به پیروزی بر آلمان، غارت دیگر کشورها، تحکیم سلطه روسهای کبیر بر خلقهای روسیه و غیره میباشند. پایه شوینیسیم انقلابی وضعیت طبقاتی خرده بورژوازی است، آنها همیشه بین بورژوازی و پرولتاریا در نوسانند، در حال حاضر نیز بین شوینیسیم (که مانع میگردد تا انقلابی پیگیر باشند حتی در انقلاب دموکراتیک) و انترناسیونالیسیم پرولتری در نوسان هستند. در لحظه کنونی ترودوریکها، سوسیالیستهای انقلابی، ناشازاریا، گروه دوما چخیدزه، کمیته سازماندهی، آقای پلخائف و امثالهم سخنگویان این خرده بورژوازی در روسیه هستند.

۹) اگر شوینستهای انقلابی در روسیه پیروز می شدند ما با دفاع از «سرزمین پدری» آنها

مخالفت می کردیم. شعار ما این است: مخالفت بر علیه شونیستها حتی اگر انقلابی و جمهوریخواه باشند – بر علیه آنها و برله اتحاد با پرولتاریای بین المللی برای انقلاب سوسیالیستی. (۱۰) به این سؤال که، آیا برای پرولتاریا امکان دارد تا رهبری خود را بر انقلاب بورژوائی روسیه اعمال نماید، ما جواب می‌دهیم: بله، چنانچه خرده بورژوازی در لحظه تعیین کننده به سمت چپ چرخش کند، امکان دارد. خرده بورژوازی نه فقط به وسیله تبلیغات ما بلکه به جهت عوامل عینی چندی – اقتصادی، مالی (فشار جنگ)، نظامی، سیاسی و غیره به سمت چپ هل داده می شود.

(۱۱) به سؤال، حزب پرولتاریا اگر انقلاب در جنگ کنونی قدرت را در دستش قرار دهد چه خواهد کرد جواب ما بدینترتیب خواهد بود: ما به تمام کشورهای متحارب پیشنهاد صلح خواهیم داد بشرط آنکه به مستعمرات و تمام خلقهایی که وابسته، تحت ستم و محروم از حقوق هستند آزادی داده شود. تحت حکومت کنونی نه آلمان نه انگلیس و نه فرانسه این شرط را نخواهند پذیرفت. در اینصورت ما مجبور خواهیم بود برای برپا کردن یک جنگ انقلابی آماده شویم یعنی نه فقط قاطعانه تمام برنامه حداقل (۳) را اجرا خواهیم کرد بلکه منظمآً کوشش خواهیم کرد تا در بین تمام خلقهایی که اکنون بوسیله روسهای کبیر تحت ستم هستند، تمام کشورهای مستعمره و وابسته در آسیا (هند، چین، ایران و غیره) قیام برانگیزیم. و همچنین در ابتدا و پیش از همه پرولتاریای سوسیالیست اروپا را علیرغم (خواست) سوسیال شونیستها برای قیام علیه دولتهایشان برپا خیزانیم.

شکی نیست که پیروزی پرولتاریا در روسیه شرایط فوق العاده مساعدی برای توسعه انقلاب هم در آسیا و هم در اروپا ایجاد خواهد کرد. حتی ۱۹۰۵ اینرا ثابت نمود. وحدت بین المللی پرولتاریای انقلابی علیرغم پس مانده های اپورتونیسیم و سوسیال شونیسم یک واقعیت است. ما اکنون این ترها را برای بحث بین رفقا عرضه می کنیم و عقایدمان را در شماره های بعدی ارگان مرکزی بسط و تفصیل خواهیم داد.

سوسیال دمکرات شماره ۴۷

مجموعه آثار لنین جلد ۲۱

۱۳ اکتبر ۱۹۱۵

* توضیحات

(۱) کمیته های صنایع جنگی در سال ۱۹۱۵ بوسیله بورژوازی امپریالیست در روسیه تأسیس شدند. بورژوازی در تلاش تحت نفوذ قرار دادن کارگران و القای احساسات دفاع طلبی در آنها تصمیم به متشکل کردن «گروههای کارگری» در این کمیته ها نمود. این بنفع بورژوازی بود که

نمایندگان کارگران، که کارگران را به بالا بردن سطح بهره‌وری کار در صنایع جنگی فرا می‌خواندند، در این گروهها حضور داشته باشند. منشویکها نقش فعالی در این اقدام میهن پرستانه کاذب که به ابتکار بورژوازی صورت گرفته بود بعهدہ گرفتند. تحریم این کمیته‌ها بوسیله بلشویکها مورد حمایت اکثریت کارگران قرار گرفت. در جلسه نمایندگان کارگران در پتروگراد در ۲۷ سپتامبر (اکتبر ۱۹۱۵) قطعنامه بلشویکها که خواستار تحریم و چاره‌انقلابی برای جنگ بود ۹۵ رأی در برابر ۸۱ رأی منشویکها کسب کرد. تنها در جلسه دوم که در غیبت نمایندگان طرفدار بلشویکها برگزار شد منشویکها موفق شدند برهبری گوندف و جا سوس پروکاتور آبروسیموف یک «گروه کارگری» ده نفره انتخاب کنند.

بواسطه تبلیغات بلشویکها، انتخابات «گروههای کارگری» تنها در ۷۰ ناحیه از ۲۳۹ ناحیه برگزار شد و نمایندگان کارگران در واقع تنها در ۳۶ ناحیه انتخاب شدند.

(۲) مارکوف - ن. ا - سیاستمدار ارتجاعی روسیه تزاری، زمیندار بزرگ و نماینده ناحیه کرسک در دومای سوم و چهارم.

(۳) برنامه ح. س. د. ک. ر. مصوبه کنگره دوم حزب در ۱۹۰۳ که از دو بخش تشکیل می‌شد: برنامه حداقل که خواستار سرنگونی تزار، جمهوری دموکراتیک، روز کار ۸ ساعته و دیگر خواسته‌های قابل حصول در سرمایه‌داری بود. و یک برنامه حداکثر که هدف نهایی طبقه کارگر یعنی انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا و ساختن یک جامعه سوسیالیستی را تنظیم می‌کرد.

درباره دو خط در انقلاب

در پریزیو (۱) (شماره ۳)، آقای پلخانف کوشش دارد مسئله اساسی تئوریک انقلاب قریب الوقوع را عرضه کند. او نقل قولی از مارکس می‌آورد بدینصورت که انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه مسیری صعودی طی کرد در حالیکه انقلاب ۱۸۴۸ مسیری نزولی پیمود. در مورد اول قدرت بتدریج از حزب میانه رو به رادیکالترها - مشروطه خواهان، ژیراندیستها، وژاکوبین‌ها منتقل شد. در مورد دوم عکس آن اتفاق افتاد. پرولتاریا، دمکراتهای خرده بورژوا، جمهوریخواهان بورژوا و ناپلئون سوم. نویسنده ما بیان میدارد «مطلوب است که انقلاب روسیه در خط صعودی هدایت شود» یعنی قدرت باید اول به کادتها و اکتبریستها منتقل شود و بعد به ترودوویکها و سرانجام به سوسیالیستها. نتیجه‌ای که از این استدلال گرفته میشود البته این است که جناح چپ در روسیه در عدم تمایل به حمایت از کادتها نابخردانه عمل می‌کند و پیش از موقع آنها را بی اعتبار میسازد.

استدلال «تئوریک» آقای پلخانف نمونه دیگری از جایگزین کردن لیبرالیسم بجای مارکسیسم است. آقای پلخانف موضوع را به مسئله اینکه آیا «مفهوم استراتژیک» عناصر پیشرو «درست» بوده یا غلط تنزل میدهد. اما استدلال مارکس بگونه‌ای دیگر بود. او به یک واقعیت اشاره کرد:

در هر مورد انقلاب به سبک متفاوتی پیش رفت، اما او در پی توضیح این تفاوت در «مفهوم استراتژیک» نبود. از دیدگاه مارکسیستی جستجوی این امر در مفاهیم مضحک است، بلکه باید آنرا در تفاوت صف بندی طبقات جستجو کرد، مارکس خود نوشت که در سال ۱۷۸۹ بورژوازی فرانسه با دهقانان متحد شد و در ۱۸۴۸ دمکراسی خرده بورژوایی به پرولتاریا خیانت کرد. آقای پلخانف نظر مارکس در مورد این مطلب را می داند اما آنرا ذکر نمی کند زیرا می خواهد مارکس را شبیه به استرووه ترسیم نماید. در فرانسه ۱۷۸۹ مسئله سرنگونی سلطنت مطلقه و اشرافیت مطرح بود و در سطح معمول تکامل اقتصادی و سیاسی آلمان بورژوازی به هماهنگی منافع معتقد بود و در باره تثبیت حاکمیتش هیچگونه هراسی نداشت و آماده بود تا با دهقانان متحد شود. این اتحاد پیروزی کامل انقلاب را تضمین نمود. اما در ۱۸۴۸ مسئله سرنگونی بورژوازی به وسیله پرولتاریا مطرح بود. پرولتاریا توانائی جلب خرده بورژوازی که خیانتش منجر به شکست انقلاب شد را نداشت. مسیر صعودی ۱۷۸۹ نوعی انقلاب بود که در آن توده های خلق سلطنت مطلقه را شکست دادند. مسیر نزولی ۱۸۴۸ نوعی انقلاب بود که در آن خیانت توده های خرده بورژوازی به پرولتاریا منجر به شکست انقلاب شد.

آقای پلخانف وقتی مسئله را به «مفاهیم استراتژیک» و نه صف بندی طبقات تنزل میدهد در حال جایگزین کردن مارکسیسم با ایده آلیسم عامیانه میباشد.

تجربه انقلاب ۱۹۰۵ و دوران ضد انقلابی متعاقب آن در روسیه به ما می آموزد که در کشور ما دو خط در انقلاب را می توان مشاهده کرد، به این مفهوم که مبارزه ای بین دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی لیبرال - برای رهبری توده ها جریان داشت. پرولتاریا به سبکی انقلابی به پیش میرفت و دهقانان دمکرات را بسوی سرنگونی سلطنت و زمینداران رهبری میکرد. اینکه دهقانان گرایشات انقلابی به مفهوم دمکراتیک آن از خود نشان دادند به مقیاس توده ای توسط تمام وقایع عظیم سیاسی اثبات گردید - قیامهای دهقانی ۶-۱۹۰۵ ناآرامی در ارتش در همان سال، «اتحادیه دهقانان» ۱۹۰۵ و دو دومی اول که در آن تردوویکهای دهقانی در «سمت چپ» کادتها قرار گرفتند و حتی از سوسیال رولوسیونرها و تردوویکهای روشنفکر انقلابی تر بودند. متأسفانه اغلب این موضوع بدست فراموشی سپرده میشود اما هنوز یک واقعیت است. هم در دومی سوم و هم در دومی چهارم تردوویکهای دهقانی با وجود ضعفشان نشان دادند که توده های دهقان با متمولین زمیندار مخالفند.

خط انقلاب اول بورژوا دموکراتیک روسیه آنطور که از واقعیت ها و نه از عبارت پردازیهای «استراتژیک» استنتاج میشود با مبارزه پیگیرانه پرولتاریا که ناپیگیرانه توسط دهقانان تعقیب میشد مشخص میگردد. هر دو این طبقات بر علیه سلطنت و زمینداران در جنگ بودند. فقدان قدرت و قاطعیت در این طبقات منجر به شکستشان گردید. (اگر چه شکافی نسبی در ساختمان استبداد پدید آمد).

رفتار بورژوازی لیبرال خط دوم بود. ما بلشویکها همیشه بخصوص از بهار ۱۹۰۶ تأکید کرده ایم که این مسیر به وسیله کادتها و اکتبریهتها بصورت نیرویی واحد نمایندگی می شود. دهه «۱۵-۱۹۰۵» صحت نظرات ما را اثبات کرده است. در لحظات تعیین کننده مبارزه کادتها به همراه اکتبریهتها به دمکراسی خیانت کردند و بکمک تزار و زمینداران شتافتند، خط «لیبرالی» انقلاب روسیه بوسیله «مسالمت آمیز شدن» و خصلت پراکندگی مبارزه توده ها طوریکه بورژوازی را قادر بسازد با سلطنت صلح کند مشخص می گردد. زمینه بین المللی انقلاب روسیه و قدرت پرولتاریای روسیه این رفتار لیبرالها را اجتناب ناپذیر می نمود.

بلشویکها به پرولتاریا کمک کردند آگاهانه مسیر اول را طی نماید، با شهادتی بی نظیر نبرد کند و دهقانان را رهبری نماید. منشویکها دائماً به مسیر دوم می لغزیدند. آنها روحیه پرولتاریا را با تطبیق جنبش با لیبرالها تضعیف میکردند - از دعوت به ورود به دوما بولیگین (اوت ۱۹۰۵) گرفته تا کابینه کادتی در ۱۹۰۶ و ائتلاف با کادتها بر علیه دمکراسی در ۱۹۰۷. (بصورت معترضه اضافه کنیم از دیدگاه آقای پلخانف مفهوم استراتژیک صحیح کادتها و منشویکها در آلمان با شکست روبرو شد. چرا چنین شد؟ چرا توده ها به مشورتهای عاقلانه آقای پلخانف و کادتها که صدها بار بیش از توصیه بلشویکها تبلیغ شده بود توجه نکردند؟)

تنها گرایشهای بلشویکی و منشویکی خود را در سیاستهای توده ها در ۸-۱۹۰۴ و بعداً در ۱۴-۱۹۰۸ نشان دادند. چرا چنین بود؟ زیرا تنها این گرایشات ریشه های محکم طبقاتی داشتند - اولی در پرولتاریا و دومی در بورژوازی لیبرال.

ما امروز دوباره بسوی یک انقلاب پیش میرویم. همه این را می بینند. خود خوستوف می گوید روحیه دهقانان یادآور سالهای ۶-۱۹۰۵ می باشد. و ما دوباره همان دو خط را در انقلاب مشاهده می کنیم و همان صف بندی طبقات، که تنها بخاطر اوضاع متفاوت جهانی تغییر کرده است. در ۱۹۰۵ تمام بورژوازی اروپا از تزارسم حمایت میکرد و به آن یا از طریق هزارها میلیون (پول) (فرانسوی ها) و یا از طریق تربیت ارتش ضد انقلابی (آلمانها) کمک میکرد. در ۱۹۱۴ آتش جنگ اروپا شعله ور شد، در همه جا بورژوازی برای مدتی بر پرولتاریا پیروز شد و آنها را به جریان گل آلود ناسیونالیسم و شووینیسم ریخت. در روسیه همچون گذشته توده های خرده بورژوازی خلق و در درجه اول دهقانان اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند. آنها در درجه اول و بیش از همه تحت ستم زمینداران قرار دارند. از نظر سیاسی بخشی از دهقانان در خوابند و بخشی بین شووینیسم («شکست دادن آلمان»، «دفاع از سرزمین پدری») و روحیه انقلابی در نوسانند. سخنگویان سیاسی این توده ها - و نوساناتشان - از یکسو نارودنیکها (ترودوویکها و سوسیال رولو سیونرها) و از سوی دیگر سوسیال دمکراتهای اپورتونیست (ناشه دیلو، پلخانف، گروه چخیدزه و کمیته سازماندهی) هستند که از سال ۱۹۱۰ مصمم به در پیش گرفتن مسیر سیاست لیبرال - کارگری شده اند و در ۱۹۱۵ به سوسیال شووینیسم پتروسف، شروانین، لویتسکی و ماسلوف نائل

شدند و یا درخواست «وحدت» با آنها نمودند.

این اوضاع بروشنی وظیفه پرولتاریا را مشخص میسازند، وظیفه پرولتاریا پیش بردن مبارزه ای با شجاعت بی نظیر برعلیه سلطنت می باشد (با استفاده از شعارهای کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، «سه رکن») مبارزه ای که به دنبال خود تمام توده های دمکرات یعنی عمدتاً دهقانان را خواهد کشاند، در عین حال پرولتاریا باید مبارزه بیرحمانه ای برعلیه شوینیسیم برپا دارد، مبارزه ای در اتحاد با پرولتاریای اروپا برای انقلاب سوسیالیستی در اروپا. این تزلزل خرده بورژوازی تصادفی نیست بلکه اجتناب ناپذیر است زیرا منطقاً از وضعیت طبقاتی آنها ناشی میشود. بحران جنگ در حال تقویت آن عوامل اقتصادی و سیاسی است که خرده بورژوازی و منجمله دهقانان را به چپ سوق می دهد. پایه عینی احتمال پیروزی کامل انقلاب دمکراتیک در روسیه در همینجا قرار دارد. احتیاجی نیست ثابت کنیم که شرایط عینی در اروپای غربی برای انقلاب سوسیالیستی آماده است. این مطلب پیش از جنگ مورد قبول تمامی سوسیالیست های متنفذ در تمام کشورهای پیشرفته بود.

روشن نمودن صف بندی طبقاتی در انقلاب قریب الوقوع وظیفه عمده یک حزب انقلابی است. کمیته سازماندهی که در داخل روسیه متحد باوفای ناشه دیلو مانده است و در خارج عبارات چپ بر زبان می آورد از زیر بار این وظیفه شانه خالی میکند. این وظیفه بنحو غلطی بوسیله ترتسکی در ناشه اسلو اجرا میگردد. او که به تکرار تئوری «اصیل» ۱۹۰۵ خود مشغول میباشد از کمی اندیشدن به دلیل اینکه چرا مدت دهسال است زندگی در حال گذشتن از تئوری باشکوه او بوده خودداری می کند.

تئوری اصیل ترتسکی از بلشویکها فراخوانشان برای مبارزه قاطعانه انقلابی پرولتری و کسب قدرت بوسیله پرولتاریا و از منشویکها نفی نقش دهقانان را بعاریت گرفته است. او اظهار میدارد دهقانان به افشاری تقسیم شده اند، آنها قشربندی گرفته اند و ظرفیت انقلابیشان بیشتر و بیشتر تقلیل یافته است. ترتسکی می گوید «ما در دوران امپریالیسم زندگی میکنیم و امپریالیسم ملت بورژوایی را در مقابل رژیم قدیمی قرار نمیدهد بلکه پرولتاریا را در مقابل ملت بورژوایی قرار میدهد»

در اینجا ما شاهد نمونه سرگرم کننده ای از بازی با لغت «امپریالیسم» هستیم. اگر در روسیه پرولتاریا از قبل در مقابل «ملت بورژوایی» قرار دارد پس روسیه با یک انقلاب سوسیالیستی مواجه است (!) و مصادره املاک و زمینها (که توسط ترتسکی در ۱۹۱۵ بدنبال کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ تکرار می شد) غلط است، در این حالت ما نباید از دولت «انقلابی کارگران» بلکه دولت «سوسیالیستی کارگران» صحبت کنیم! ﴿ حد پیش رفتن افکار مغشوش ترتسکی از گفته او معلوم می شود که پرولتاریا با قاطعیتش «توده های خلقی غیر پرولتر» را هم جلب خواهد کرد (شماره ۱۲۷)! ترتسکی تشخیص نمی دهد که اگر پرولتاریا توده های غیر پرولتر را به مصادره املاک و زمینها و سرنگونی سلطنت وا دارد، این به فرجام رساندن «انقلاب ملی بورژوایی» در روسیه، و

(برقراری) دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و دهقانان خواهد بود!

سرتاسر یک دهه - دهه کبیر ۱۵-۱۹۰۵ وجود دو و فقط دو خط طبقاتی در انقلاب روسیه را نشان داده است. قشریندی دهقانان مبارزه طبقاتی درون آنها را تشدید کرده و بسیاری از عناصری را که در گذشته در خواب بودند بیدار نموده است. پرولتاریای روستا به پرولتاریای شهری نزدیک تر شده (بلشویکها از ۱۹۰۶ تأکید داشته اند که پرولتاریای روستا باید جداگانه متشکل شود و آنها این خواسته را در قطعنامه کنگره منشویکها در استکهلم گنجانند) لیکن تضاد بین دهقانان از یکسو و مارکوف ها و رومانوف ها و خوستوفها نیز از سوی دیگر قوی تر و شدیدتر گشته است. این مسئله چنان واقعیت آشکاری است که حتی هزاران عبارت از دهها مقاله پارسی ترتسکی آنرا «نفی» نمی کند. ترتسکی در حقیقت به آن سیاستمداران لیبرال - کارگری در روسیه یاری می رساند است که از «نفی» نقش دهقانان امتناع از برانگیختن دهقانان برای انقلاب را درک میکنند. لب مطلب امروز این است. پرولتاریا دارد میجنگد و دلیرانه برای کسب قدرت، جمهوری و مصادره زمینها یعنی جلب دهقانان و استفاده کامل از قدرت انقلابی آنها و وا داشتن «توده های غیر پرولتر خلق» به شرکت در آزاد ساختن روسیه بورژوایی از «امپریالیسم» نظامی فئودال (تزاریسم) دلیرانه خواهد جنگید. پرولتاریا بلافاصله از این رهایی روسیه بورژوازی از تزاریسم و حاکمیت زمینداران نه برای کمک به دهقانان ثروتمند در مبارزه بر علیه کارگران روستا بلکه برای برپا داشتن انقلاب سوسیالیستی در اتحاد با پرولتاریای اروپا استفاده خواهد کرد.

جلد ۲۱ ص ۴۱۵ مجموعه آثار لنین

سوسیال دمکرات شماره ۴۸

۲۰ نوامبر ۱۹۱۵

* توضیح

(۱) پریزیو - (ندا) - مجله هفتگی منتشره در پاریس به وسیله منشویکها و اس ارها از اکتبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷. اشاره به مقاله پلخانف «دو خط در انقلاب» منتشره در این نشریه در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵.

از یادداشتهای یک وقایع نگار

اشتباهات حزب ما

جمعه ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۷

انسان هر چه بیشتر روی مفهوم باصطلاح کنفرانس دموکراتیک دقیق شود، و هرچه دقیقتر از

خارج به آن بنگرد - معروف است که یک ناظر خارجی بیشترین چیزها را میبیند - سخت تر و قاطع تر متقاعد میشود که حزب ما با شرکت در این کنفرانس مرتکب یک اشتباه شد. ما می بایستی آن را تحریم کرده بودیم، ممکن است کسی سؤال کند که آیا تجزیه و تحلیل چنین مسئله ای، از آنجا که دیگر گذشته را نمیتوان جبران کرد، چه فایده ای دارد. اما چنین اعتراضی به امر انتقاد از تاکتیک های دیروز، مسلماً بی پایه است. ما همیشه تاکتیکهای کسانی را که «جلوتر از بینی خود را نمی توانند ببینند» محکوم کرده ایم، و بعنوان یک مارکسیست باید هم محکوم کنیم. پیروزی لحظه ای برای ما کافی نیست. بطور کلی، نقشه هایی که برای یک دقیقه یا یک روز طرح شده اند، برای ما کافی نمی باشند. ما بایستی بطور مستمر خود را با مطالعه زنجیره حوادث سیاسی در کلیت آنها، در ارتباط عملی آنها، در نتایج آنها، بیازمائیم. ما با تجزیه و تحلیل اشتباهات دیروز، می آموزیم که امروز و فردا از اشتباه مصون بمانیم.

روشن است که انقلابی نوین در کشور دارد نضج میگیرد، انقلابی متعلق به طبقات دیگر (بغیر از آن طبقاتی که انقلاب علیه تزاریسیم را انجام دادند). در آن زمان، آن انقلاب، انقلاب پرولتاریا، دهقانان و بورژوازی در اتحاد با سرمایه مالی آنگلو - فرانسوی علیه تزاریسیم بود.

انقلابی که اینک نضج میگیرد، انقلاب پرولتاریا و اکثریت دهقانان، بطور مشخص تر، دهقانان تهیدست، علیه بورژوازی، علیه متحد آن سرمایه های مالی آنگلو - فرانسوی و علیه ماشین دولتی آن به رهبری کرنسکی بناپارتیست می باشد.

در حال حاضر ما به بیان حقایقی که مبین طلوع یک انقلاب جدید میباشند، نخواهیم پرداخت. زیرا به گواهی مقالات رابوچی پوت، ارگان مرکزی ما، حزب قبلاً نظرات خویش را در این باره روشن ساخته است. بنظر میرسد برآمد نوین انقلابی پدیده ای است که عموماً از طرف حزب پذیرفته شده است. البته ارقام و اطلاعات در مورد این رویش انقلاب، هنوز می بایستی تلخیص و عرضه شوند، لیکن آنها موضوع مقالات دیگری می باشند.

در حال حاضر مسئله مهم تر این است که توجه دقیقی به اختلافات طبقاتی میان انقلاب گذشته و انقلاب جدید بنمائیم، تا بتوانیم موقعیت سیاسی و وظایف خود را از نقطه نظر این حقیقت اساسی، یعنی مناسبات طبقاتی، مشخص سازیم. در دوران انقلاب اول پیشاهنگ متشکل بود از کارگران و سربازان یعنی پرولتاریا و پیشروترین دهقانان.

این پیشاهنگ نه تنها بسیاری از متزلزل ترین عناصر خرده بورژوا (بی تصمیمی منشویکها و ترودوویکها راجع به مسئله جمهوری بیاد بیاورید)، بلکه همچنین حزب سلطنت طلب کادتها، بورژوازی لیبرال، را نیز بدنبال خود کشید، و از این طریق آن را به یک حزب جمهوریخواه تبدیل ساخت. چرا چنین تغییری ممکن شد؟

زیرا برای بورژوازی سلطه اقتصادی به مفهوم همه چیز است، و شکل سلطه سیاسی از اهمیت بسیار اندکی برخوردار است، بورژوازی بخوبی میتواند تحت یک نظام جمهوری نیز حکومت کند، در

یک جمهوری حتی سلطه اش مطمئنتر است. بدین معنی که تحت یک نظام سیاسی جمهوری، هیچگونه تغییری در ترکیب حکومت یا ترکیب گروهبندی احزاب حاکم نمیتواند بر بورژوازی تأثیر بگذارد.

البته بورژوازی خواهان یک رژیم سلطنتی بوده و خواهد بود، زیرا حفاظت شدید سرمایه توسط مؤسسات سلطنتی برای کلیه سرمایه داران و زمینداران مسلم تر و «نزدیک تر» است اما تحت فشاری نیرومند «از پائین»، بورژوازی همیشه و همه جا، تا هنگامیکه نظام جمهوری بتواند سلطه اقتصادی او را تضمین نماید، خود را با آن «وفق» داده است.

رابطه پرولتاریا و دهقانان تهیدست، یعنی اکثریت مردم، نسبت به بورژوازی و امپریالیسم متحد (و جهانی) طوری است که برای آنها غیرممکن است که بورژوازی را به دنبال خود «بکشاند». علاوه بر آن اقشار فوقانی خرده بورژوازی و اقشار مرفه خرده بورژوازی دموکرات آشکارا بر ضد یک انقلاب جدید می باشند. این حقیقت بقدری آشکار است که در اینجا ضرورتی نیست که روی آن مکث کنیم. لیبردانها، تسره تلی ها و چرنف ها خیلی روشن تر آن را نشان میدهند. مناسبات طبقاتی تغییر کرده اند. این جان کلام است.

اینک طبقات مختلف «در دو سوی مختلف سنگر» قرار گرفته اند.

این است مسئله اساسی.

این مسئله، و تنها این مسئله، دلیل علمی برای گفتگو در مورد یک انقلاب جدید است که — از نظر صرفاً تئوریک و برخورد مجرد به آن — میتواند بطور قانونی انجام شود، هر گاه، بعنوان مثال در مجلس مؤسسان، که از طرف بورژوازی دعوت شده، اکثریتی بوجود آید که مخالف بورژوازی باشد، چنانچه اکثریت متعلق به احزاب کارگران و دهقانان تهیدست باشد.

مناسبات عینی طبقات، نقش آنها (اقتصادی و سیاسی) در خارج و در داخل نهادهای نمایندگی از نوع معین، صعود یا نزول انقلاب، رابطه ابزار مبارزه فوق پارلمانی و پارلمانی اینها هستند حقایق اصلی عمده ای که می بایستی در نظر گرفته شود، هر آینه بخواهیم تاکتیک تحریم یا شرکت (در مجلس) به شیوه ای مارکسیستی و نه به گونه ای دلخواه و بر حسب «علائق» اتخاذ گردند. تجربه انقلاب ما به روشنی چگونگی برخورد به مسئله تحریم به شیوه ای مارکسیستی را به نمایش میگذارد.

چرا ثابت شد که تحریم دومای بولیگین (۱) تاکتیک صحیحی بود؟

زیرا این تاکتیک منطبق بود بر صف بندی عینی نیروهای اجتماعی در جهت تکاملشان. این صف بندی برای انقلاب فرا روینده شعار سرنگونی نظم کهنه ای را مطرح میساخت، که به منظور دور ساختن مردم از انقلاب، مؤسسه سازش ناشیانه ساخته شده ای (دومای بولیگین) را فرا میخواند که هیچ گونه نشانه ای از «استقرار» پارلمانتاریسم جدی را وعده نمی داد. ابزار مبارزاتی فوق پارلمانی پرولتاریا و دهقانان نیرومندتر بود. اینها هستند عناصری که تاکتیک صحیح تحریم

دومای بولیگین را شکل میدادند، تاکتیکی که از موقعیت عینی نشأت گرفته بود.

چرا ثابت شد که تحریم دومای سوم نادرست بوده است؟

زیرا این تاکتیک بر مبنای «جذابیت» شعار تحریم و بر اساس تنفر شدیدی که نسبت به ارتجاع دربار «خوکدانی» دومای سوم احساس میشد، اختیار شده بود. (۲) اما شرایط عینی اینطور بود که از یکطرف انقلاب در حالت فروپاشی و نزول سریع بود. برای صعود سریع انقلاب یک عرصه پارلمانی (حتی درون یک «خوکدانی») از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود زیرا وسایل فوق پارلمانی ترویج، تبلیغ و سازماندهی تقریباً وجود نداشتند یا بسیار ضعیف بودند. از طرف دیگر، ماهیت کاملاً آشکار ارتجاعی دومای سوم آن را از اینکه ارگان منعکس کننده مناسبات حقیقی طبقاتی، یعنی ترکیب استولپینی (۳) سلطنت و بورژوازی باشد، باز نمیداشت. این مناسبات نوین طبقات چیزی بود که کشور مجبور بود از شر آن خلاص گردد.

این عناصر اساسی بودند که تاکتیک شرکت در دومای سوم را، که بدرستی متناسب با شرایط عینی بود، شکل میدادند.

کافی است به این درسهای برخاسته از تجربه و شرایط لازم برای برخورد مارکسیستی به مسئله تحریم یا شرکت بیندیشیم، تا دریابیم که شرکت در کنفرانس دموکراتیک، شورای دموکراتیک یا پارلمان مقدماتی تاکتیکی نادرست می باشد.

از یکسو، انقلاب جدیدی در حال نضج گرفتن است. جنگ رو به اوج است. ابزار فوق پارلمانی ترویج، تبلیغ و سازماندهی فراوانند. تریبون «پارلمانی» در پارلمان مقدماتی مفروض ناکافی است. از جانب دیگر، این پارلمان مقدماتی مناسبات طبقاتی جدیدی را نه انعکاس میدهد و نه در خدمت آن قرار میگیرد، بعنوان مثال، دهقانان در آنجا بسیار ناکافی تر از ارگانهای که هم اکنون وجود دارند، نمایندگی میشوند (شوراهای نمایندگان دهقانان). پارلمان مقدماتی در اساس خود یک فریب بناپارتیستی است، نه فقط به این دلیل که باند پلید لیبردان، تسره تلی و چرنف، به اتفاق کرنسکی و شرکاء، به این دومای تسره تلی - بولیگین ترکیبی دروغین و دست چین شده بخشیده اند. بلکه عمدتاً به این دلیل که تنها هدف پارلمان مقدماتی گمراه ساختن توده ها فریفتن کارگران و دهقانان، دور ساختن آنها از برآمد نوین انقلابی، خیره ساختن چشمان طبقات تحت ستم با لباسی نو برای «ائتلاف» کهنه، گل آلود و مندرس با بورژوازی می باشد (یعنی دگرگونی بورژوایی تسره تلی و شرکاء به دلکتهائی که به انقیاد درآوردن مردم توسط امپریالیسم و جنگ امپریالیستی را یاری میرسانند).

تزار در اوت ۱۹۰۵ به زمینداران فتودال گفت «ما اکنون ضعیف هستیم». قدرت ما متزلزل گشته است. جریان انقلاب کارگران و دهقانان دارد اوج میگیرد. ما بایستی «مرد ساده» را گول بزیم، بایستی چیزی جلوی چشمانش بیاویزیم...»

«ما اکنون ضعیف هستیم»، این را «تزار» فعلی، کرنسکی بناپارتیست به کادتها، تیت تی چه

های (۴) غیرحزبی، پلخانف ها، برشکوفسکایاها و شرکاء می گویند. «قدرت ما لرزان شده است. موجی از انقلاب کارگران و دهقانان علیه بورژوازی اوج می گیرد. ما بایستی دمکراتها را با زدن رنگهای جدید به جامه دلچکی که سوسیال – رولوسیونرها و منشویک ها «رهبران دمکراسی انقلابی»، دوستان عزیز ما تسره تلی ها و چرنف ها، از ۶ مه ۱۹۱۷ (۵) برای تحمیق مردم میپوشیدند، اغفال کنیم. ما براحتی میتوانیم «پارلمان مقدماتی» را جلوی چشمان آنها آویزان کنیم».

تزار به زمینداران فئودال خود در ژوئن ۱۹۰۷ گفت «ما حالا قدرتمند هستیم». «موج انقلاب کارگران و دهقانان به عقب میروند، اما ما نمی توانیم خودمان را مثل گذشته نگاه داریم، فریب به تنهائی کافی نیست. ما باید سیاست جدیدی را در دهات پیاده کنیم، ما باید اتحاد اقتصادی و سیاسی نوینی با کوچگ ها و میلیوکف ها، با بورژوازی داشته باشیم».

چنین است که سه موقعیت، اوت ۱۹۰۵، سپتامبر ۱۹۱۷، و ژوئن ۱۹۰۷ را میتوان برای بیان زنده ترین شکل نمایش مبنای عینی برای تاکتیک تحریم و رابطه آن با مناسبات طبقاتی عرضه داشت. طبقات تحت ستم همواره توسط طبقات ستمگر فریفته میشوند، اما معنای این فریفتن در لحظات مختلف تاریخ متفاوت است. نقطه عزیمت تاکتیک نمی تواند تنها این واقعیت عریان باشد که ستمگران مردم را می فریبند. تاکتیک ها بایستی پس از تجزیه و تحلیل مناسبات طبقاتی در کلیتشان و در تکامل هر دو مبارزه فوق پارلمانی و پارلمانی شکل بگیرند.

شرکت در پارلمان مقدماتی تاکتیکی نادرست است که بر مناسبات طبقاتی، و شرایط عینی لحظه کنونی منطبق نیست.

ما میباید کنفرانس دمکراتیک را تحریم میگردیم، همه ما در تحریم نکردنمان اشتباه کردیم، اما اشتباه جنایت نیست. ما اشتباهمان را تصحیح خواهیم کرد. تنها اگر، تمایل واقعی برای حمایت از مبارزه انقلابی توده ها داشته باشیم، تنها اگر ما توجه جدی به مبنای عینی تاکتیک هایمان داشته باشیم.

ما میباید پارلمان مقدماتی را تحریم کنیم. ما باید آن را ترک کرده و به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، به اتحادیه های کارگری، و بطور کلی بسمت توده ها برویم. ما باید آنها را به مبارزه دعوت کنیم. ما باید به آنها شعاری درست و روشن بدهیم: گروه بناپارتیستی کرنسکی و پارلمان مقدماتی دروغین او، با این دوما تسره تلی – بولیگین، را پراکنده سازیم. منشویکها و سوسیال – رولوسیونرها حتی بعد از غائله کرنیلوف، حاضر به قبول مصالحه ما برای انتقال مسالمت آمیز قدرت به شوراها (که در آن موقع ما در آن اکثریت نداشتیم) نشدند، آنها دوباره در مرداب معامله زبوانه و کثیف با کادتها فرو رفته اند. مرگ بر منشویکها و سوسیال – رولوسیونرها! بی رحمانه علیه آنان مبارزه کنید. آنها را بی رحمانه از تمام سازمانهای انقلابی اخراج کنید. هیچگونه مذاکره و مکاتبه با این دوستان کیشکین ها، این دوستان زمینداران و

شنبه ۲۳ سپتامبر

ترتسکی موافق تحریم بود. براوو، رفیق ترتسکی!
در گروه بلشویک درون کنفرانس دمکراتیک تحریم شکست خورد.
پیروز باد تحریم!

ما نمی توانیم و نباید تحت هیچگونه شرایطی خود را با امر شرکت آشتی دهیم. یک گروه در یکی از کنفرانس ها بالاترین ارگان حزب نیست و حتی تصمیمات بالاترین ارگانها نیز بر اساس تجربه قابل تجدید نظر می باشند.

ما باید بهر قیمتی که شده کوشش کنیم مسئله تحریم را در جلسه کامل کمیته اجرایی و کنگره فوق العاده حزب حل کنیم. مسئله تحریم باید اکنون پلاتفرم انتخابات کنگره و تمامی انتخابات داخل حزب گردد. ما باید توده ها را به تصمیم گیری راجع به این مسئله بکشانیم. کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید این کار را بدست خودشان بگیرند، مباحثات را سازمان دهند، و به «آنهائیکه در بالا هستند» فشار بیاورند.

کوچکترین تردیدی نیست که در «بالای» حزب ما تزلزلات قابل ملاحظه ای وجود دارد که میتواند «مخرب» باشد، زیرا مبارزه دارد وسعت مییابد، لذا تحت شرایط خاصی، و در لحظه معینی، نوسانات ممکن است آرمان را هم نابود سازد. ما باید تمام نیروهای خود را در مبارزه بکار گیریم، ما باید به خط مشی صحیح پرولتاریای انقلابی در حزب پای بند باشیم، قبل از اینکه خیلی دیر شده باشد.

وضع رهبران «پارلمانی» حزب ما کاملاً خوب نیست، باید توجه بیشتر به آنها بشود، می بایستی نظارت کارگری سختتری به آنان اعمال گردد، اختیارات گروههای پارلمانی هر چه روشن تر محدود گردد.

اشتباه حزب ما واضح است. حزب رزمنده طبقه پیشرو نیازی ندارد از اشتباهات بهراسد. آنچه که باید از آن بترسد پافشاری بر اشتباه، امتناع از پذیرفتن و تصحیح اشتباه بخاطر شرمساری بی مورد می باشد.

یکشنبه ۲۴ سپتامبر

کنگره شوراهای تا تاریخ ۲۰ اکتبر به تعویق افتاده است. حرکت گام های زندگی روس آنچنان است که این به تعویق افکندن تقریباً به معنای عقب انداختن آن به روز اول ماه یونی است. نمایش

مسخره ای که توسط سوسیال - رولوسیونرها و منشویکها یکبار پس از ۲۱-۲۰ آوریل به صحنه آمده بود، می رود تا برای دومین بار تکرار گردد.

مجموعه آثار لنین جلد ۲۶
منتشره طبق نسخه تایپ شده
مجموعه آثار جلد ۲۶، ص ۵۸-۵۲
اولین بار در مجله پرولتر رسکایارولوتسیا
شماره ۳ (۲۶) ۱۹۲۴ به چاپ رسید.

* توضیحات

(۱) دوما ی بولیگین - «مجلس مشاوره نمایندگان» که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ وعده تأسیس آن را داده بود. طرح قانون مربوط به تأسیس دوما ی مشورتی و آئین نامه انتخابات دوما بتوسط کمیسیون ی تحت ریاست بولیگین وزیر کشور وقت تدوین شد و با بیانیه مورخ ۶ اوت سال ۱۹۰۵ تزار انتشار یافت. بلشویکها دوما ی بولیگین را تحریم کردند و دولت موفق به تشکیل آن نشد، اعتصاب سیاسی عمومی اکتبر آن را برچید.

(۲) در سوم (۱۶) ژوئن ۱۹۰۷، تزار با انتشار بیانیه ای انحلال دوما ی دوم و اصلاح قانون انتخابات را اعلام داشت کرسیهای بسیار بیشتری در دوما به زمینداران، صاحبان صنایع و بازرگانان داده شد، در حالیکه کرسیهای کارگران و دهقانان بسیار کمتر بودند. این کار نقض آشکار بیانیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ و قانون اساسی ۱۹۰۶ بود که کلیه فرامین دولتی را منوط به تصویب دوما می نمود. دوما ی سوم، که تحت قانون انتخاباتی جدید در ۱ (۱۴) نوامبر ۱۹۰۷ گشایش می یافت بیش از پیش ارتجاعی بود.

(۳) استولپین، پایوتر آرکادیویچ (۱۹۱۱-۱۸۶۲) - از دولت مردان تزاری و زمینداران بزرگ بود. از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱، رئیس شورای وزیران و وزیر کشور بود. نام او یادآور دوران ارتجاع سیاسی وحشیانه ای بود که در این دوران او می کوشید تا با پیش گذاردن پاره ای از رفرم ها از بالا به نفع بورژوازی و زمینداران رژیم مطلقه را حفظ کند.

(۴) تیت تی تیچ Tit Titych - بازرگانی از کمدی استاروفسکی «زیر بار مصائب دیگران» بود که نمایشگر یک خرده مستبد ثروتمند بود.

(۵) ۶ مه - اعلامیه اولین دولت موقت ائتلافی، ۳۱ اوت: شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد قطعنامه ای بلشویکی تصویب کرد که تأسیس یک حکومت شورائی را فرا میخواند، ۱۲ سپتامبر: تاریخ مقرر شده از طرف کمیته اجرائی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته اجرائی شوراهای نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، که هر دو تحت نفوذ سوسیال -

رولوسیونرها و منشویکها قرار داشتند برای تشکیل کنفرانس دمکراتیک، کنفرانس دموکراتیک بتاريخ ۲۲-۱۴ (۲۷ سپتامبر - ۵ اکتبر) ۱۹۱۷ در پتروگراد تشکیل گردید. برای جزئیات به صفحات ۴۳-۵۱ و ۵۳-۵۸ همین جلد (جلد ۲۶) مراجعه کنید.

ملاحظات بر گزارش ا. سلطان زاده درباره

مظاهر انقلاب اجتماعی در شرق (۱)

- (۱) فروپاشی طبقات ملاک استثمارگر
 - (۲) بخش وسیعی از جمعیت دهقانان، تحت استثمار قرون وسطائی هستند.
 - (۳) صنعتگران کوچک - در صنعت
 - (۴) نتیجه: هم مؤسسات شورائی و حزب کمونیست را (عضویت آن، وظایف خاص) به سطح کشورهای دهقانی شرق مستعمراتی منطبق سازید.
- این است گرگاه مسئله. این مسئله احتیاج به تفکر و جستجوی جوابهای مشخص دارد.

نوشته شده در ۲۴ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰

مجموعه آثار لنین جلد ۴۲

* توضیح

(۱) لنین این ملاحظات را روی نسخه تایپ شده گزارشی (به آلمانی) که توسط ا. سلطان زاده، که مشخصاً برای ارائه به کمیته مسائل ملی و مستعمراتی تهیه شده بود، نوشت. گزارش سلطان زاده درباره مظاهر انقلاب اجتماعی در شرق در جلسه عمومی کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰، ارائه شد.

گفتگو با نمایندگان جمهوری خلق مغولستان (۱)

۵ نوامبر ۱۹۲۱

سؤال اول هیات نمایندگی مغولستان: «رفیق لنین در باره تأسیس حزب انقلابی خلق در کشور

ما چه فکر میکنید و چه چیز برای ما از همه مهمتر است؟»

رفیق لنین وضعیت بین المللی کشورمان را برای هیات نمایندگی ما تشریح کرد و اشاره نمود بعلت وضع جغرافیائی جمهوری خلق مغولستان، در صورت جنگ قدرتهای امپریالیستی کوشش خواهند کرد کشور ما را تصرف کنند و از آن بعنوان تخته پرش عملیات نظامی بر علیه کشوری

دیگر استفاده کنند. لنین گفت بنابراین تنها راه درست برای هر فرد زحمتکش در کشور شما پیکار برای استقلال دولتی و اقتصادی در اتحاد با کارگران و دهقانان روسیه شوروی می باشد. این پیکار را نمی توان بتنهایی پیش برد. ازاینرو تأسیس حزب آراتهای مغولستان وثیقه موفقیت در مبارزه آنهاست.

سؤال دوم هیات نمایندگی مغولستان: «آیا مبارزه آزادیبخش ملی پیروز خواهد شد؟»

جواب رفیق لنین:

«من خودم سی سال است که در جنبش انقلابی بوده ام و از روی تجربه میدانم که برای هر خلقی چقدر دشوار است که خود را از قید اسارتگران داخلی و خارجی آزاد سازند. اگر چه مغولستان کشوری گله داری است و توده جمعیتش چوپانان خانه بدوش هستند، معهدا در انقلابش پیشرفت عظیمی نموده است و مهمتر از همه با ایجاد حزب انقلابی خلق که هدفش تبدیل شدن به یک حزب توده ای مغشوش نشده بوسیله عناصر بیگانه است، موفقیت خوبی برای خود بدست آورده است.

سؤال سوم هیات نمایندگی مغولستان: «آیا نباید حزب انقلابی خلق به حزب کمونیست تبدیل

شود»

جواب رفیق لنین:

«من اینرا توصیه نمی کنم، زیرا یک حزب را نمی توان به حزب دیگر تبدیل نمود» رفیق لنین جوهر حزب کمونیست به مثابه حزب پرولتاریا را تشریح نمود و گفت: «انقلابیون باید کار زیادی در توسعه فعالیتهای دولتی، اقتصادی و فرهنگی انجام دهند تا اینکه عناصر چوپان توده پرولتاریا شوند که ممکن است نهایتاً در «تبدیل» حزب انقلابی خلق به یک حزب کمونیست کمک کند. تنها تغییر دادن تابلو مضر و خطرناک است.»

رفیق لنین این نظر را که برای جمهوری خلق مغولستان ممکن و ضروری است مسیر رشد غیر سرمایه داری را در پیش بگیرد کاملاً تشریح نمود. تنها شرط آن کوشش سخت از جانب حزب انقلابی خلق و دولت است تا اینکه این کار و نفوذ فزاینده حزب و مقامات به رشد تعدادی از تعاونی ها، متداول شدن اشکال جدید فعالیت اقتصادی و فرهنگ ملی منجر گردد و آراتها را در پشت حزب و دولت در جهت منافع رشد اقتصادی و فرهنگی کشور گرد آورد. تنها از جزایر کوچک شیوه زندگی نوین اقتصادی حاصله از تلاشهای حزب و دولت است که سیستم جدید غیر سرمایه داری مغولستان آرات شکل می گیرد.

مجموعه آثار لنین ۴۲

اولین بار در سال ۱۹۳۴ در کتاب کنگره نهم حزب انقلابی خلق مغولستان (۲۸ سپتامبر - ۵ اکتبر ۱۹۳۴) اولان باتور انتشارات مغولستان نوین چاپ شد.

(۱) هیأت نمایندگی جمهوری خلق مغولستان در ۲ نوامبر ۱۹۲۱ وارد مسکو شد. اعضای آن عبارت بودند از: دانزال رئیس هیأت، وزیر مالیه و صدر کمیته مرکزی حزب انقلابی مغولستان سوکه باتور فرمانده کل ارتش انقلابی خلق و وزیر جنگ ب، بسترندرزه. وزیر مشاور برای امور خارجی، دژ و نـدان شـرین – داندین نماینده محافل مذهبی، عضو غیر رسمی هیأت با توفان مشاور و مترجم اصلی. موضوع مذاکرات انعقاد قراردادی بین دو کشور فدراسیون سوسیالیستی جمهوری های شوروی روسیه و دولت خلق مغولستان بود. طرح قرارداد مورد تصویب و بررسی شورای محدود کمیسارهای خلق در ۳ نوامبر ۱۹۲۱ قرار گرفت. در ۵ نوامبر ۱۹۲۱ قراردادی بین دو کشور بسته شد که بر طبق آن قرار شد هر دو کشور اجازه ندهند گروههای متخاصم با هر طرف در خاک آن کشور بمانند یا تشکیل شوند. و ترتیباتی برای تعیین دیپلمات و نمایندگان کنسولی، تعیین مرز و امور گمرکی داده شد. دولت شوروی تأسیسات تلگراف در مغولستان را که به روسیه تعلق داشت به مغولستان واگذار نمود.

گفتگوی لنین با نمایندگان در کرمیلین روی داد. گزارش گفتگو اولین بار در صورت جلسه کنگره نهم حزب انقلابی خلق مغولستان که از ۲۸ سپتامبر تا ۵ اکتبر برگزار شد منتشر گردید. این چاپ از روی یادداشتهای ب. شومیاتسکی و ب. سرندرزه صورت گرفته است. سرندرزه نوشت: لنین مدتی طولانی با اعضای هیأت صحبت کرد. به سخنان ما بدقت گوش داد و علاقه زیادی به جوانب مختلف زندگی در مغولستان خلق نشان داد و نصیحتهای مفیدی کرد. و بخصوص به لزوم بالا بردن سطح آموزشی و فرهنگ در بین خلق مغولستان اشاره کرد و در عین حال از لزوم گسترش اقتصاد کشور با توجه شایان به برآورده کردن نیازهای مردم صحبت کرد.

نامه به ژ. ک اورژنیکیدزه

۲ مارس ۱۹۲۱ سوگو اورژنیکیدزه

لطفاً به کمونیستهای گرجستان و بخصوص اعضای کمیته انقلابی گرجستان و گرجستان شورایی تهنیت من را برسانید. درخواست مخصوص من از آنها اینست که به من اطلاع دهند در مورد سه مسئله زیر باهم توافق کامل داریم یا نه.

اول: تسلیح فوری کارگران و دهقانان فقیر و تشکیل ارتش سرخ پر قدرت گرجستان.

دوم: سیاست مخصوص امتیاز دادن در رابطه با روشنفکران و تجار کوچک گرجستان ضروری است. باید تشخیص داده شود که ملی کردن آنها (سرمایه تجار کوچک – م) نه تنها غیر عاقلانه است بلکه لازم است که برای بهبود وضع آنها و قادر ساختنشان به ادامه تجارت کوچک قربانیهای

چندی بدهیم.

سوم: طرح یک سازش قابل قبول با جوردانیا یا منشویک های مشابه گرجی که پیش از قیام کاملاً با ایده قدرت شوروی در گرجستان با بعضی شرایط مخالف نبودند، اهمیت بینهایت عظیمی دارد.

لطفاً بخاطر داشته باشید که هم وضعیت داخلی و هم وضعیت بین المللی گرجستان ایجاب میکند که کمونیستهایش از هرگونه تقلید مکانیکی الگوی روسیه اجتناب ورزند. آنها باید با مهارت تاکتیکهای انعطاف پذیر خود را بر مبنای امتیازات بیشتر به همه عناصر خرده بورژوازی طرح ریزی کنند.

لطفاً جواب بدهید – لنین

پراودا گروزین شماره ۵

۶ مارس ۱۹۲۱

مجموعه آثار لنین جلد ۳۲